



نشر کا نامہ



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه : دریابندری، نجف، ۱۳۰۸-۱۳۹۹.
عنوان و نام پدیدآور : در عین حال (مجموعه مقاله‌ها) / نجف دریابندری.
مشخصات نشر : تهران: نشر کارنامه، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری : ۱۵۰ ص:؛ ۱۴ × ۲۱/۵ س.م.
فروست : کارنامه نقد و نظر؛ ۴.
شابک : ISBN 978-964-431-122-2
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا.
موضوع : مقاله‌های فارسی — قرن ۱۴.
Persian essays — 20th century
رده‌بندی کنگره : PIR ۸۰۴۱
رده‌بندی دیویی : ۸۴۴/۶۲
شماره کتاب‌شناسی ملی : ۱۰۲۹۹۶۸۹
اطلاعات رکورد : فیبا.



کارنامه نقد و نظر



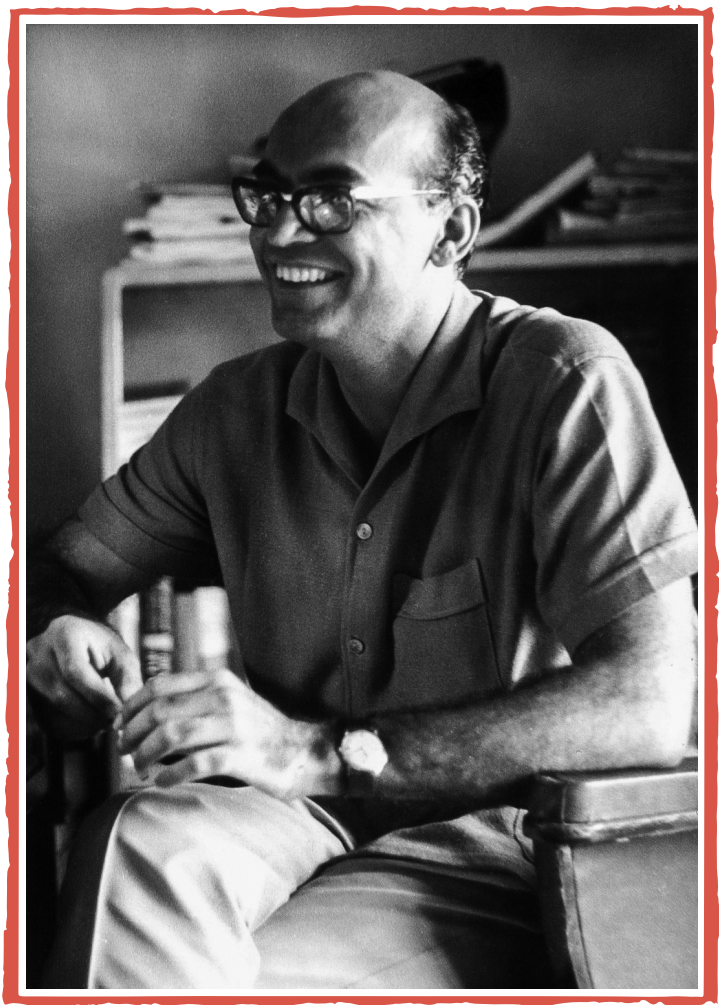
به یاد محمد زهرایی

• ۱۳۹۲-۱۳۲۸ •

بنیان‌گذار نشر کارنامه



در عنبر حال



در عنایت

مجموعهٔ مقاله‌ها

• از ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۹ •

— نجف دریابندری —

تهران، ۱۴۰۴



مجموعه مقاله‌ها نجف دریابندری



آماده‌سازی کارگاه نشرکارنامه

حروف چینی و صفحه‌آرایی زهره جعفرپور، شهلا شمس و عادل قشقایی

واحد گرافیک 12 استودیو دوازده
فریبا رهدار

طراحی عنوان و جلد سهیل حسینی

ناظر چاپ محسن حقیقی
لیتوگرافی فرایند گویا
چاپ غزال
صحافی علی

چاپ اول، ۱۴۰۴ ۵۵۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشرکارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزئاً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۵، تلفن: ۴۶۱۱۷۹۸۵، ۳۶۱۱۷۹۸۶ و ۹۱۲۶۴۳۹۱۵۱

فروشگاه بزرگ شهر کتاب نیاوران با همکاری نشرکارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۷

تلفن: ۲۲۲۸۵۹۶۹ • فکس: ۲۲۸۰۸۱۹۲

نشرکارنامه: خیابان کریم‌خان زند، تقاطع میرزای شیرازی، شماره ۱۱۱، واحد یک، تهران: ۱۵۹۷۹۸۵۷۳۱، تلفن: ۸۸۹۰۴۰۸۳

www.karnamehpub.com



فهرست

مقدمه

❧ | ۱۱ | ❧

دیباچه

❧ | ۱۵ | ❧

یادداشت نویسنده بر چاپ دوم

❧ | ۱۷ | ❧

۱ مقالات

❧ | ۱۹ | ❧

بحثی دربارهٔ اسکار وایلد و آثارش

❧ | ۲۱ | ❧

ملاحظاتِ دربارهٔ ترجمهٔ داستان

❧ | ۳۷ | ❧

دیدار کوتاهی با برتراند راسل

❧ | ۵۱ | ❧

روایت مجملی از سهم برتراند راسل در «فلسفه علمی» معاصر

❧ | ۶۱ | ❧

تفکراتی بعد از سفر پاکستان

❧ | ۷۳ | ❧

هنگام درو «خوشه‌های خشم»

❧ | ۸۳ | ❧

۲ انتقادات

❧ | ۹۱ | ❧

اجرای نمایش نامه «اتللو»

❧ | ۹۳ | ❧

«شوهر آهو خانم» اثر علی محمد افغانی

❧ | ۱۰۳ | ❧

«چوب به دست‌های ورزیل» نوشته گهر مراد

❧ | ۱۰۷ | ❧

از نتایج نوشتن برای نویسنده بودن

❧ | ۱۱۱ | ❧

درباره قوت و ضعف نمایش نامه «آی بی کلاه، آی باکلاه»

❧ | ۱۲۵ | ❧

«قیصر» — پس از بیست سال سیاه‌مشق

❧ | ۱۳۳ | ❧

ذیل زائد بر اصل

❧ | ۱۴۱ | ❧

«چهل ساعت محاکمه» نوشته عبدالله مستوفی

❧ | ۱۴۷ | ❧



مقدمه

نجف دریابندری در دههٔ سی از زندگیش، همان‌طور که در یادداشت بر چاپ دوم اقرار کرده، گاهی به قول خودش «تندی» می‌کند. از این نظر باید گفت که او هنوز یک مقاله‌نویس جوان است، و هنوز به پختگی و توانی که بعدتر در کتاب به عبارت دیگر دیده می‌شود نرسیده.

با این حال، در این سال‌ها، نجف دریابندری دیگر یک جوان تازه‌کار هم نیست. او که متولد سال ۱۳۰۹ است، در سال ۳۸، بیست و نه سال دارد، ولی تا همین جای کار، حداقل وداع با اسلحهٔ همینگوی و یک گل سرخ برای امیلی از ویلیام فاکنر، و تاریخ فلسفهٔ غرب برتراند راسل را ترجمه کرده، و پیش از این‌ها هم در روزنامه‌ای در آبادان مطالبی دربارهٔ فیلم و سینما می‌نوشته.

در این کتاب لاغر، مقاله‌هایی هست که چنان آوازه‌ای پیدا کردند که نسل‌های مختلف، تا به امروز دربارهٔ آن‌ها گفت‌وگو می‌کنند و آن‌ها را به خاطر دارند. از جمله، دیدار نجف دریابندری با برتراند راسل، یا نقدی که بر شوهر آهوخانم نوشته، که می‌گویند باعث فروش چندین هزار نسخه از این رمان شد، یا نقد فیلم قصر، که یکی از مقاله‌های بسیار مهم در یک جبهه‌گیری دوقطبی میان منتقدین و طرفداران این فیلم مهم تاریخ سینمای ایران بود، و در کنار این‌ها، مقالهٔ سفر پاکستان، که به نظرم یک اثر بسیار عاطفی و درخشان و در عین حال ارزشمند است، چون مانند یک تابلوی نقاشی رنگارنگ، تصویری را از آن دوران کشور

همسایه به ما می‌دهد که بسیار نادر است.

اما او بعداً در «چاپ دوم» یک مقاله را که «به دلایل آشکار» در چاپ قبلی نبوده، اضافه می‌کند: «هنگام درو خوشه‌های خشم» که مقاله‌ای است در بارهٔ اثر معروف جان اشتاین‌بک که به تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۴۱ (۱۹۶۲)، جایزهٔ نوبل ادبی را دریافت کرد. اول این که، «دلایل آشکار» برای ما زیاد آشکار نیست. از بزرگ‌ترها که پرسیدیم، گفتند علتش این بوده که در آن زمان ساواک به نشریات و ناشران فشار می‌آورد. اما، قبلاً همین مقاله در مجلهٔ سخن چاپ شده، و خود کتاب هم که با ترجمهٔ شاهرخ مسکوب و عبدالرحیم احمدی در سال ۱۳۲۸ منتشر شده. یک ترجمهٔ دیگر هم از این کتاب در سال ۱۳۵۷ ثبت شده، که به احتمال قوی پیش از بهمن‌ماه بوده. پس این پرسش فعلاً بر جا می‌ماند.

البته این را هم می‌شود اضافه کرد که این جایزهٔ نوبل بعد از یازده بار کاندید شدن به اشتاین‌بک داده می‌شود، و فاصلهٔ بین انتشار خوشه‌های خشم (۱۳۱۸/۱۹۳۹) و نوبل گرفتن اشتاین‌بک، ۲۳ سال است. و به هر حال همین هم به مذاق خیلی‌ها خوش نیامده، چرا که کتاب خوشه‌های خشم، و حتی موش‌ها و آدم‌ها، کتاب‌هایی هستند که از نقطه ضعف‌های جامعهٔ خود، یعنی جامعهٔ امریکا پرده برداشته‌اند، و این در شرایطی اتفاق افتاده که جنگ سرد میان امریکا و روسیهٔ شوروی به شکل تمام‌عیار در جریان بوده. بنا براین، عده‌ای جایزهٔ نوبل به اشتاین‌بک را حمایت از دشمن، یعنی روسیهٔ شوروی تلقی کرده‌اند. نجف دریابندری در مقالهٔ خودش کار اشتاین‌بک را از این نظر، به «پرتاب کردن پاره آجر به میان سفره» تشبیه کرده. به هر حال می‌توانید موضوع را بعداً خودتان دنبال کنید. این‌ها را گفتیم، که روشن بشود بعید هم نیست که «دلایل آشکار» همان ساواک بوده باشد، به خصوص که دلیل دیگری هم دیده نمی‌شود.

یکی دیگر از پرسش‌هایی که ممکن است پیش بیاید، این است که آیا ترجمهٔ آن چهار نمایش‌نامهٔ اسکار وایلد را که مقدمه‌شان در این کتاب آمده در اختیار داریم؟ متأسفانه من این نمایش‌نامه‌ها را هیچ وقت ندیده‌ام. اما او می‌گوید که در سال ۱۳۳۳ این‌ها را در «فرصتی که پیش آمده» ترجمه کرده است. به نظر منظورش از «فرصت» زندان باشد. او این نمایش‌نامه‌ها را یا در زندان و یا پیش از زندان در آبادان ترجمه کرده است. ضمن این‌که احتمالاً پیش از زندان «فرصت» چندانی در میان نبوده. حالا چرا بعد به این نتیجه رسیده که این‌ها را چاپ نکند؟

فکر می‌کنم علتش این باشد که خودش متوجه شده ترجمه خوب از کار در نیامده. به هر حال نجف دریابندری در این زمان یعنی سال ۳۳ در حدود ۲۴ سال داشته، که مشخص است، این جوان آن مترجم چیره‌دست و مشهوری که شما می‌شناسید نیست. قرار بر این است که این کتاب به همراه به عبارت دیگر به طور هم‌زمان چاپ و منتشر بشود. کار نظارت بر ویرایش هر دو کتاب و چند کتاب دیگر هم به دوست بزرگوارم آقای محمد شریفی سپرده شد، که همه آن‌ها قرار است به عنوان جزئی از «مجموعه دریابندری» به چاپ برسند. در این جا از آقای شریفی تشکر می‌کنم که با مهربانی این زحمت را قبول کرد.

در این کتاب ویرایش چندانی صورت نگرفته و جز اصلاح اغلاط چاپ قبلی فقط مقداری اصلاحات رسم الخطی اعمال شده، و با وجود این که پیشنهاد شد در مواردی از قبیل رسم الخط، کار به قول اهل فن «یک‌دست‌سازی» بشود، آقای شریفی با این کار موافق نبود، و من هم موافق نبودم. به نظر می‌آید که بهتر باشد تا حد ممکن به اصالت متن وفادار باشیم و نیاز خاصی برای انجام این کار وجود نداشت. فقط املائی لاتین نام‌ها در پاورقی اضافه شده و امضای مقاله‌ها به همان شکل سابق دست‌نخورده باقی ماند.

در عین حال و به عبارت دیگر اولین کتاب‌هایی هستند که پس از مدت‌ها زیر عنوان «مجموعه دریابندری» منتشر می‌شود. هدف از این عنوان، پیش از هر چیز، اعتماد به اصالت متن و درستی متن است که با نظارت دقیق بر کیفیت امور ویرایشی و روند انتشار فراهم می‌شود. قصد داریم از این پس برخی از آثاری که به دلایل گوناگون از انتشار با شرایط درست بی‌بهره مانده‌اند و یا آثاری که تاکنون منتشر نشده و یا آثاری که نیاز به توجه خاص دارد را زیر این عنوان منتشر کنیم. امیدوارم که مورد پسند و عنایت خوانندگان محترم باشد.

سهراب دریابندری

۲۴ مهر ۱۴۰۴



دیباچه

این‌ها مقاله‌هایی است که بین سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۴۹ از نویسندۀ این سطور در نشریات گوناگون چاپ شده بود، و تصور می‌شد که «در عین حال» بتواند در هیئت کتاب هم خوانندگانی داشته باشد. البته چند نوشته دیگر هم علاوه بر این‌ها بود که در این مجموعه آورده نشد، زیرا که یا موضوعاً منتفی بودند، یا نویسنده آن‌ها را در خور تجدید چاپ ندید.

از میان مقاله‌های حاضر، آن‌که مربوط به اسکار وایلد است در حقیقت مقدمه‌ای است که برای ترجمۀ چهار نمایش‌نامۀ وایلد نوشته شده بود. این چهار نمایش‌نامه را من در سال ۱۳۳۳ در فرصت خاصی که پیش آمده بود ترجمه کردم و این مقدمه را برای آن‌ها نوشتم. بعدها از چاپ ترجمۀ نمایش‌نامه‌ها منصرف شدم و فقط مقدمه را در مجلۀ سخن منتشر کردم. البته ترجمه‌های دیگری از نمایش‌نامه‌های وایلد چاپ شده است و می‌تواند محل رجوع خوانندگان باشد.

«ملاحظات دربارۀ ترجمۀ داستان» خطابه‌ای است که در تیرماه ۱۳۴۵ در مجلس بحثی که در کابل، افغانستان دائر شده بود خوانده شد و سپس در مجموعه خطابه‌های آن مجلس چاپ شد. پس از آن در سخن و یکی دو نشریۀ دیگر هم چاپ شد. به این جهت از خوانندگانی که ممکن است زیاد با آن برخورد کرده باشند عذر می‌خواهم. «دیدار کوتاهی با برتراند راسل» در واقع ترجمۀ مقاله‌ای است که برای روزنامۀ کیهان اینترنشنال به انگلیسی نوشته شد و سپس چون

کیهان فارسی هم علاقه‌مند به نشر آن بود با تغییراتی به فارسی درآمد. «تفکراتی بعد از سفر پاکستان» نیز در اصل برای کیهان اینترنشنال نوشته شد، اما ترجمه فارسی آن تاکنون در جایی منتشر نشده است.

ن. د.

تهران، ۲۸ دی ۱۳۴۹



یادداشت نویسنده بر چاپ دوم

تفاوت چاپ حاضر با چاپ اول این مجموعهٔ مقالات در این است که مقالهٔ «هنگام درو خوشه‌های خشم» که به مناسبت داده شدن جایزهٔ نوبل به جان اشتاین بک نوشته شده و در مجلهٔ سخن به چاپ رسیده بود و به دلایل آشکار آوردن آن در چاپ اول مقدور نشد، به این چاپ اضافه شده است. همچنین در یکی دو مورد، یکی دو نام از متن مقالات حذف شده است. از باقی جهات تصرفی در مقالات نشده است؛ و اگرچه پس از گذشت سال‌ها در برخی موارد لحن کلام را قدری تندتر از پسند امروزی خود می‌بینم، باید مسئولیت خود را از بابت مضامین مقالات تأیید کنم.

ن. د.

۲۵ شهریور ۱۳۶۵



١

مقالات



بحثی دربارهٔ اسکار وایلد و آثارش

شاید در این شصت سالی که از مرگ اسکار وایلد می‌گذرد دربارهٔ کمتر نویسنده‌ای به قدر او شرح حال و بحث و انتقاد نوشته شده باشد؛ نه از آن جهت که وایلد از نویسندگانِ دیگرِ این دوره جای نمایان‌تر و آثار بیشتر و مهم‌تری داشته است، بلکه از این جهت که وایلد در زندگی نسبتاً کوتاهش ماجراهایی به سر خود آورد و به سرش آوردند که حتی هنوز که هنوز است بحث و جدل دربارهٔ آن به پایان نرسیده و هیچ‌کس رأیی نداده است که بتواند نزد همهٔ کسانی که با آثار او سروکار پیدا می‌کنند پذیرفته شود. در نتیجهٔ این گفت‌وگوها و زیرورو کردنِ وقایع و آثار زندگی وایلد، زندگی شخصی و خصوصی او به عنوان فردی از جامعهٔ اشرافی انگلستان در عصر ملکهٔ ویکتوریا، و زندگی خلاق و هنری او، به عنوان شاعر و نویسنده، به نحوی درهم آمیخته است که امروز هرکس بخواهد چند کلمه‌ای دربارهٔ آثار وایلد سخن بگوید، از او انتظار می‌رود که روایتی نیز از «ماجرای زندگی اسکار وایلد» نقل کند — هرچند بازگو کردن آن ماجراها به سبب مسائل اخلاقی و امور ناگفتنی که پیش می‌کشد نزد همه کس خوشایند نیست.

اسکار وایلد در شانزدهم اکتبر ۱۸۵۴ در شهر دوبلین ایرلند به دنیا آمد. پدرش جراح چشم بود و مقام و شهرتی داشت. مادرش زن اشراف‌منشی بود که از طبع شعر و قریحه نویسنده‌گی نیز بهره داشت و آثار نسبتاً بی‌اهمیتی از او به جا مانده است. تالار خانه آن‌ها، که در واقع لیدی وایلد بر آن حکومت می‌کرد، محل اجتماع ادیبان و هنرمندان بی‌قید و بند دوبلین بود. در این محفل زیرکی و نکته‌پردازی، جای حق‌گویی را گرفته و خوشمزگی و شیرین‌زبانی، فضیلت و تقوی را از میدان رانده بود. اسکار وایلد در این محیط بزرگ شد و در این محیط زندگی را شناخت؛ اما هرگز نتوانست آن را امری جدی تلقی کند. چون بیهودگی و مضحک بودنش رسواتر و آشکارتر از آن بود که بر کسی چون اسکار وایلد پوشیده بماند.

وایلد تا سال ۱۸۷۴ در کالج ترینیتی دوبلین تحصیل کرد. تنها چیز قابل ملاحظه در این دوره، آشنا شدن او است با پرفسور ماهافی، که چه در همان هنگام و چه پس از آن در وایلد نفوذ داشت. ماهافی استاد تاریخ باستان در کالج ترینیتی بود. کشیش لامذهبی بود که به جای خاج سرستون‌های یونان باستان را می‌پرستید، و بسیاری از صفاتی که در وایلد به صورت قوه و استعداد نهفته بود، در او به فعل درآمده بود؛ مانند دل‌باختگی شدید به هنر و ادبیات یونان، میل به خوش‌گذرانی و اشراف‌منشی، و تفنن و تصنع در گفت‌وگو. این‌ها باعث شد که وایلد با او بجوشد و از او تأثیر بپذیرد. این دو بعدها با هم سری به یونان زدند و آثار باستانی آن‌جا را تماشا کردند. اثر این سفر در آثار وایلد به خوبی پیداست. ماهافی عشق به ادبیات و هنر یونان را در وایلد برانگیخت. به علاوه هرگاه وایلد تمایلی به دین و کلیسا از خود نشان می‌داد، ماهافی او را بر حذر می‌داشت. (ماهافی در نامه‌ای به وایلد نوشته است: «بیا نزد من تا تو را به صورت کافر صدیقی درآورم.») این مقدمات وایلد را آماده ساخت تا چند سال بعد در دانشگاه اکسفرד تحت تأثیر افکار و عقاید

والتر پیتر قرار بگیرد.

در ۱۸۷۴ وایلد وارد اکسفرده شد و چهار سال در آنجا ماند و سرانجام با درجهٔ تخصص در ادبیات بیرون آمد و سفر کوتاهی به ایتالیا رفت و گویا به حضور پاپ نیز بار یافت.

در این مدت وایلد به سرودن شعر آغاز کرده بود. در همهٔ آثار شعری وایلد، خاصه آثار این دوره‌اش، تأثیر شعرای پیش‌تر و بزرگ‌تر از خودش به خوبی دیده می‌شود. درحقیقت وایلد در زمینهٔ شعر راه‌ورسمی از خود نیاورد و از حدود گذشتگان پیش‌تر نرفت. چیزی که قابل توجه است در اشعار وایلد، حتی در آن‌هایی که تحت تأثیر عظمت و ابهت کلیسای کاتولیک رنگ دینی گرفته‌اند، زیبایی‌ها و لذات کاملاً جسمانی و خاکی است؛ یعنی وایلد از دریچهٔ حواس بشری زیبایی‌ها را درک می‌کند؛ این است که مقیاس زیبایی در اشعارش مبهم و آسمانی و عرفانی نیست، بلکه عبارت است از رنگ و بو و صدا و خواهش‌های تن. اما پیش از وایلد شعرای بزرگی مانند تنی‌سن و آرنولد و سوین‌برن این مقیاس‌ها را کشف کرده بودند، و وایلد درحقیقت آهنگ‌های آن‌ها را روی ساز خود می‌نواخت، و به همین جهت بود که هنگامی که نخستین دفتر نازک اشعار وایلد منتشر شد، منتقدان درباره‌اش نوشتند: «سوین‌برن، به اضافهٔ قدری آب!»

هرچند تا این هنگام هنوز اتاق وایلد را تصویرهای زنان برهنه می‌آراست، ولی محققان با موشکافی لابه‌لای نوشته‌های او را گشته‌اند و چندبیتی در وصف زیبایی پسران یافته‌اند. در آثار وایلد این نخستین نشانه است از «عشقی که جرأت اظهار نام خود را ندارد». اما مهم‌تر از شعر، در دورهٔ اکسفرده آشنا شدن وایلد با والتر پیتر و جان راسکین است.

والتر پیتر و جان راسکین هر دو در دانشگاه اکسفرده استاد بودند، و با آن‌که شاید کمتر بتوان دو استاد یک فن را سراغ گرفت که در افکار

شباهت‌شان به یکدیگر از این دو کمتر باشد، هر دو در وایلد تأثیر بسیار کردند.

راسکین منتقدی آتشین خو و نطّاقی گرم‌دهان بود که خود را مُصلح اجتماع نیز می‌دانست. خود را انگشت‌نمای شهر ساختن و بر سر زبان‌ها انداختن را وایلد از او آموخت. همچنین سخنان راسکین باعث شد که وایلد در ارتباط هنر با زندگی دقیق شود و به فکر عنوان کردن نظریه‌ای بیفتد. اما هرچند محرک و سرمشق سخنانی‌های بعدی وایلد در امریکا و انگلستان شخصیت و فعالیت‌های راسکین بود، محتوی گفته‌ها و نوشته‌های وایلد، علمدار «نهضت استتیک» و پیامبر مذهب «هنر برای هنر»، از نظریات پیترو ویسلر تشکیل می‌شد.

یک سال پیش از آمدن وایلد به اکسفورد والتر پیترو کتابی منتشر کرده بود به نام تحقیقاتی در تاریخ رنسانس^۱. در این کتاب تحلیل‌های دقیق و حساسی از آثار نقاشان و شاعران و برخی از فیلسوفان عصر رنسانس نوشته شده بود و پیترو به طور ضمنی نظریات خود را درباره «هنر و نقد هنری» و شیوه زندگی بیان کرده بود. ماحصل کلامش این بود که هنر مستقل از اخلاق و مذهب است و منتقد باید میزان توفیق هنرمند را در خلق زیبایی مطلق ملاک نقد قرار دهد. به علاوه انسان باید بکوشد در این چهار صباح زندگی مدام از هنر و زیبایی سرمست باشد و همه کاری بکند و همه فرقه‌ای بزند و همه لذتی بجوید.

باری، تربیت «سالن ادبی» لیدی وایلد و تلقینات ماهافی و سخنانی‌های راسکین و کتاب پیترو، و خاصه انحطاط رسوم و مبانی اخلاقی جامعه اشرافی انگلستان و بی‌شک استعداد خود اسکار وایلد، و بسیاری عوامل دیگر، روی هم رفته باعث شدند که موجود غریبی در «سوسیتۀ لندن» ظهور کند. این موجود که موهایش را تا روی شانه‌ها فرو می‌هشت و

^۱ *Studies in the History of the Renaissance*